چالش مشروطیت و جمهوریت: رویارویی مدرس و رضاشاه

شجاعی دیوکلایی، سید حسن

با گذشت حدود هیجده سال از برقراری رژیم مشروطه در ایران و هم زمان با نخست‏وزیری رضاخان سردار سپه،برای اولین‏بار بحث جمهوری کردن نظام سیاسی در ایران به صورت جدی مطرح‏ می‏شود.سؤال این جاست که چرا چنین بحثی در جامعه‏ی ایران آن‏ روز مطرح شد؟در پاسخ به این سؤال می‏توان گفت که کاهش‏ قدرت استبدادی پادشاه قاجار پس از انقلاب مشروطه،علی الخصوص‏ ضعف‏های فردی احمد شاه که دیگر از آن قدرت لازم جهت سرکوب‏ آرا و اندیشه‏های جدید سیاسی برخوردار نبود،در این زمینه نقش‏ مؤثری ایفا می‏کرد.علاوه‏براین در این زمان یک مرکز قدرت جدید سیاسی،دستگاه نیروند ریاست الوزرایی رضاخان بود که در واقع مروّج‏ امر جمهوری‏خواهی در ایران بود.

بیش‏تر منابع این دوره بر سر این نکته توافق دارند که مروّج و حامی اصلی جمهوری‏خواهی،سردار سپه و نزدیکان او بودند.حتا ملک الشعرای بهار1و یحیی دولت‏آبادی‏2از حمایت‏های مالی سردار سپه در جهت پیشرفت در امر جمهوری‏خواهی مطالبی عنوان‏ می‏کنند.عوامل و کارکنان رضاخان مانند تیمورتاش،داور و تدیّن از مبلّغان و مروّجان این امر بودند.علاوه‏براین رضاخان از تمام‏ ابزارهای قانونی و غیر قانونی نظیر اجبار کارمندان ادارات جهت‏ حمایت از جمهوری برای پیشبرد کار خود استفاده می‏کرد.اما آن‏چه‏ که می‏توانست وی را به سرمنزل مقصود برساند،مجلس بود.در واقع برقراری رژیم جمهوری می‏بایست از راه قانونی و توسط مجلس‏ صورت می‏گرفت.این در حالی بود که دوره‏ی چهارم مجلس شورای‏ ملی پایان یافته و انتخابات مجلس پنجم در حال برگزاری بود.

انتخابات مجلس پنجم از تابستان 1302 هـ.ش در زمان‏ ریاست الوزرایی مشیر الدوله آغاز شد،ولی تا سوم آبان سال 1302 هـ.ش که رضاخان به ریاست الوزرایی رسید،هنوز پایان نیافته بود.از این‏رو رضاخان در نخستین اقدام در مقام جدید دو تلگراف به صورت‏ جداگانه به حوزه‏هایی که انتخابات آن‏ها پایان نیافته بود،مخابره کرد و از مسؤولان برگزاری انتخابات در آن حوزه‏ها خواست تا در امر انتخابات سرعت عمل به خرج دهند.وی حتا جهت تسریع در انتخابات مأموران ویژه‏یی به حوزه‏های انتخابیه اعزام کرد.3

اما جریان جمهوری‏خواهی بدون مخالف هم نبود.در واقع‏ مخالفان متشکل از اقشار مختلفی بودند که در میان آن‏ها روحانیان‏ حضور و نقش فعالی داشتند.علت مخالفت آن‏ها،ریشه در مسایل‏ مذهبی داشت،زیرا آن‏ها معتقد بودند که جمهوری با دین مغایرت‏ دارد.از نظر آن‏ها جمهوری مساوی با بی‏دینی بود.آن‏چه که‏ روحانیان را به چنین طرز تلقی از جمهوری وامی‏داشت،ناشی از جریاناتی بود که در کشور همسایه،ترکیه،اتفاق می‏افتد.زیرا در این‏ کشور،اعلام حکومت جمهوری منجر به برقراری حکومت‏ غیر مذهبی(لائیک)و ترویج فرهنگ غربی گردید که این مسأله‏ برای روحانیان قابل قبول نبود.4

روحانیان اگرچه به دلایل مذهبی با جمهوری مخالف بودند،ولی‏ در میان آنان شخصیتی چون سید حسن مدرس بود که مخالفت او با این جریان دلیل سیاسی داشت.مدرس در واقع جدی‏ترین و قوی‏ترین مخالف جمهوری بود و تمام کسانی که با جمهوری‏ مخالفت داشتند،به رهبری معنوی وی در این جریان معتقد و معترف‏ بودند.حتا برخی از روشنفکران که در گذشته میانه‏ی خوبی با مدرس‏ نداشتد،در این زمان به خاطر وجود دشمن مشترک،یعنی رضاخان، به او پیوستند.5

اما چرا مدرس با جمهوری مخالفت می‏کرد؟مدرس در درجه‏ی‏ اول جمهوری‏خواهی را بنا برخواست و اراده‏ی ملت ایران‏ نمی‏دانست.وی معتقد بود که جمهوری از سوی انگلستان به ایران‏ تحمیل می‏شد.از نظر وی انگلستان از این اقدام دو هدف داشت: اول ایجاد یک حکومت دست‏نشانده در ایران و دوم انتقام گرفتن از احمدشاه به خاطر مخالفت با قرارداد 1919 م.

دومین دلیل مخالفت مدرس این بود که وی نسبت به آینده‏ی‏ جمهوری و رییس جمهور احتمالی یعنی رضاخان بدبین بود.مدرس‏ در پاسخ به این‏که چرا با جمهوری مخالف است؟عنوان کرد:«اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادی‏خواه و ملی بود،حتما با او موافقت می‏کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدتی به او دریغ‏ نمی‏کردم.»7بنابراین می‏توان این‏گونه عنوان کرد که مدرس با رژیم‏ جمهوری مخالف نبود،بلکه با عوامل اجرایی آن و اهداف آنان‏ مخالفت داشت.

در نتیجه‏ی چنین طرز تفکری،مدرس درصدد مبارزه با این‏ جریان برآمد.مبارزات مدرس به دو دوره‏ی زمانی تقسیم می‏شود که‏ در هر دوره شیوه‏ها و تاکتیک‏های مبارزاتی نسبت به دوره‏ی قبل‏ متفاوت بود.دوره‏ی اول به قبل از افتتاح مجلس پنجم مربوط می‏شود.مدرس در این دوره ابتدا درصدد برآمد تا به تشویق و تحریک خاندان قاجار علیه جمهوری بپردازد،اما پس از آن‏که آن‏ها را بی‏رمق و بی‏حرکت دید،به روزنامه‏نگاران روی آورد.وی به زودی‏ متوجه شد که اکثر روزنامه‏نگاران به میل و یا اجبار در صف موافقان‏ جمهوری قرار دارند و همگام با برنامه‏های سردار سپه هستند،لذا به‏ روحانیان روی آورد و در میان آن‏ها به تبلیغ علیه جمهوری‏ پرداخت.8به‏طور کلی اقدامات مدرس در این مقطع موفقیت‏آمیز نبود، اما در دوره‏ی بعد وضعیت به گونه‏ی دیگر رقم خورد.

دوره‏ی دوم فعالیت‏های مدرس علیه جمهوری،با افتتاح مجلس‏ پنجم شورای ملی آغاز شد.مجلس جدید از نظر ترکیب حزبی‏ عبارت بود از:حزب تجدد به رهبری سید محمد تدین،حزب‏ سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا،هیأت علمیه به رهبری‏ سید حسن مدرس و مستقل‏ها که از میان آن‏ها افرادی چون‏ مصدق السلطنه و موتمن الملک رییس دوره‏ی چهارم مجلس شورای‏ ملی را می‏توان نام برد.9مجلس به دو فراکسیون اکثیرت و اقلیت‏ تقسیم می‏شد.فراکسیون اکثریت را طرفداران جمهوری تشکیل‏ می‏دادند که ائتلافی از حزب تجدد و حزب سوسیالیست بود،ریاست‏ این فراکسیون را سید محمد تدین برعهده داشت.فراکسیون اقلیت را هم مخالفان جمهوری تشکیل می‏دادند که ائتلافی بود از هیأت‏ علمیه و برخی از نمایندگان مستقل مجلس.ریاست این فراکسیون با مدرس بود.درباره‏ی فراکسیون اکثریت مجلس،برخی منابع معتقدند که چنین اکثریتی با دخالت و اعمال نفوذ سردار سپه و عوامل او در ایالت‏ها برای جمهوری‏خواهان به دست آمد.10

به‏هرحال مجلس پنجم در روز بیست و سوم اسفند 1302 با نطق محمد حسن میرزا ولیعهد افتتاح شد و پس از تعطیلی‏ یک هفته‏یی از اول اسفند کار خود را آغاز کرد.تصویب اعتبارنامه‏ها نخستین اقدامی بود که در دستور کار مجلس قرار گرفت.تا آن زمان‏ در هیچ دوره‏یی همانند دوره‏ی پنجم بر سر تصویب اعتبارنامه‏ها بحث و گفت‏وگو صورت نگرفت.طرفداران جمهوری تصمیم داشتند تا با تصویب هرچه زودتر اعتبارنامه‏ها،طرح جمهوری را در اولین‏ فرصت به مجلس ارائه دهند و با برخورداری از اکثریت،آن را تا قبل‏ از عید نوروز به تصویب برسانند،اما با کارشکنی مدرس مواجه شدند. در واقع مدرس دوره‏ی دوم مبارزات خود را از این زمان و به واسطه‏ی‏ مخالفت با اعتبارنامه‏ها آغاز کرد.

مدرس نه تنها با اعتبارنامه‏ی آن دسته از نمایندگانی که فکر می‏کرد با اعمال نفوذ سردار سپه وارد مجلس شدند،مخالفت کرد، بلکه با اعتبارنامه‏ی برخی افراد با سابقه و وجیهه المله مانند موتمن الملک نیز به مخالفت پرداخت.وی از این کار دو هدف‏ داشت:اول این‏که از ورود برخی از نمایندگان طرفدار سردار سپه به‏ مجلس جلوگیری کند،و دوم این‏که با گرفتن وقت مجلس،ارائه‏ی‏ طرح جمهوری را حد اقل تا تحویل سال نو به تأخیر بیندازد.

تلاش‏های مدرس در ردّ اعتبارنامه‏ها تا حدودی مؤثر واقع شد و اعتبارنامه‏ی برخی از نمایندگان طرفدار جمهوری از جمله نماینده‏ بارفروش(بابل)تصویب نشد.11در تلافی این اقدامات، جمهوری‏خواهان اعتبارنامه‏ی برخی از نزدیکان مدرس را در فراکسیون اقلیت مورد اعتراض قرار دادند.این امر مطلوب مدرس‏ بود،زیرا وی می‏خواست تا بدین وسیله ضمن اتلاف وقت مجلس، اذهان نمایندگان را از توجه به مسأله‏ی جمهوری منحرف کند.

چنین اقداماتی از جانب مدرس رفته‏رفته کاسه‏ی صبر جمهوری‏خواهان را لبریز کرد و سرانجام در بعد از ظهر روز بیست و هفتم اسفند یکی از نمایندگان طرفدار جمهوری به نام دکتر احیاء السلطنه بهرامی نماینده‏ی همدان در یکی از راهروهای مجلس‏ پس از مشاجره با مدرس سیلی محکمی به صورت او نواخت.این‏ سیلی عواقب بسیار بدی برای جمهوری‏خواهان داشت و اوضاع‏ مجلس و هم‏چنین شهر تهران به به ضرر آنان تغییر داد.بسیاری از نویسندگان معاصر با جریانات جمهوری معتقدند که این حرکت یکی‏ از دلایل مهم شکست جمهوری بود.برای نمونه قهرمان میرزا سالور در روزنامه‏ی خاطرات خود می‏آورد:«احیاء السطنه سلطنت را احیاء کرد.لقب وی با مسمّی بود و نتیجه داد.واقعا چک او احیاء سلطنت‏ را گمان می‏کنم نموده باشد.»12حتا خود رضاخان هم‏چنین عقیده‏یی‏ داشت.ملک الشعرای بهار در کتاب خود از زبان سردار سپه جمله‏یی‏ دراین‏باره می‏آورد:«فلان که سیلی به مدرس زده،قصدش خدمت‏ به شاه و دشمنی با من بود.»13

در واقع این سیلی موجب شد مخالفان که تا آن زمان نسبت به‏ جمهوری بی‏تفاوت بودند،عکس العمل نشان دهند و مخالفت‏ها را علنی سازند.ملک الشعرای بهار دراین‏باره می‏آورد:«در بیرون‏ مجلس چنان‏که گفتم تا امروز واکنشی برخلاف جمهوری و این همه‏ سروصدا دیده نمی‏شد.اما این سیلی به قدری پر سروصدا بود که‏ به ناگاه در تمام شهر مثل زنگ ناقوس درپیچید و احساسات خفته را بیدار کرد.دکان‏ها بسته شد و انقلاب بزرگی نمودار گردید.»14

علاوه‏براین،در مجلس هم این سیلی برای جمهوری‏خواهان‏ دردسرساز شد.بدین ترتیب که آن‏ها اکثریت را از دست دادند. عبد اللّه مستوفی در کتاب خود،شرح زندگانی من،دراین‏باره‏ می‏آورد:«همین کشیده باعث شد که عده‏یی از وکلای بی‏طرف که‏ متمایل به دسته‏ی جمهوری‏خواه شده بودند،از آن‏ها برگشته،به‏ مدرس گرویدند.»15حسین مکی هم‏چنین نظری دارد:«پس از کتک خوردن مدرس قیافه‏ی مجلس تغییر کرد.بعضی از نمایندگان‏ صافی ضمیر که با اکثریت همکاری می‏کردند،ناگهان از اکثریت‏ کناره‏گیری کردند یا به اقلیت پیوستند.»16

علی‏رغم وجود چنین شرایطی و درحالی‏که مخالفت‏ها علیه‏ جمهوری شدت می‏گرفت،جمهوری‏خواهان هم‏چنان بر خواسته‏ی‏ خود پافشاری می‏کردند.آن‏ها در روز سی اسفند طرح سه ماده‏یی را برای تغییر نظام سلطنتی به مجلس ارائه کردند.در سوی دیگر، مدرس هم بیکار ننشسته بود،وی در روز بیست و نهم اسفند به منظور ایجاد کندی در روند کار مجلس،عده‏یی از نمایندگان را به‏ بهانه‏ی تقارن سال نو با نیمه‏ی شعبان تشویق کرد تا برای زیارت به قم رهسپار شوند.حتا وی به آن عده از نمایندگان که دچار مشکلات مالی‏ بودند،هزینه‏ی سفر پرداخت.17در نتیجه‏ی این اقدام مدرس،مجلس فاقد حدّ نساب لازم جهت تشکیل جلسه شد و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد طرح‏ جمهوری به بعد از ظهر روز دوم فروردین‏ سال 1303 هـ.ش موکول شد.

در مدت زمان اول فروردین تا بعد از ظهر روز دوم فروردین،مدرس در منزل خود به مردم و افراد ذی نفوذی‏ که به منظور تبریک سال نو به دیدار او می‏آمدند،دستورات لازم را می‏داد و آن‏ها را برای بعد از ظهر روز دوم‏ فروردین آماده می‏کرد.

در آن روز،دسته‏های مختلف مردم‏ محلات تهران به رهبری ائمه‏ی جماعات به منظور مخالفت با تصویب طرح جمهوری مقابل مجلس تجمع کردند.ازدحام‏ جمعیت به اندازه‏یی بود که موجب وحشت برخی از نمایندگان‏ طرفدار جمهوری گشت،لذا به وسیله‏ی تلفن از رضاخان‏ درخواست کمک کردند.رضاخان هم با تعدادی از مأموران نظمیه‏ به مجلس آمد،اما حضور وی اوضاع را وخیم‏تر کرد و در نتیجه‏ میان مردم و نیروهای نظمیه درگیری به وجود آمد.بر اثر درگیری، عده‏یی از معترضین مضروب و دستگیر شدند و جمعیت هم متفرق‏ شد.رضاخان اگرچه موفق شد نظم را برقرار کند،اما این اقدام وی‏ موجب نارضایتی رییس مجلس شد.میان رضاخان و رییس‏ مجلس درگیری لفظی به وجود آمد و حتا در این میان رییس مجلس‏ رضاخان را تهدید به استیضاح کرد،اما کار به استیضاح نکشید و با وساطت مشیر الدوله میان دو طرف آشتی برقرار شد.قرار شد تا رضاخان با نمایندگان معترضین که در داخل مجلس بودند،دیدار و مذاکره کند.سرانجام در این دیدار بود که وقتی رضاخان مخالفت‏ها را علیه جمهوری دید،انصراف خود را از جمهوری‏خواهان اعلام کرد.

پس از این جریان،موقعیت رضاخان به شدت متزلزل شد.لذا وی‏ به منظور تحکیم موقعیت خود به بهانه‏ی تودیع با علمای مهاجر18 که قصد بازگشت به عتبات را داشتند،به قم مسافرت کرد و در آن‏جا ضمن ملاقات با آیت اللّه حاج آقا جمال اصفهانی،آیت اللّه نائینی و آیت اللّه حائری به درخواست آن‏ها مبنی بر توقف جمهوری‏خواهی‏ پاسخ مثبت داد.متعاقب آن رضاخان در روز سیزده فروردین بیانیه‏یی‏ با امضای رییس الوزرا و فرمانده‏ی کل قوا رضا در انصراف از جمهوری‏خواهی در روزنامه‏ها و شهرها منتشر کرد و این‏گونه غوغای‏ جمهوری‏خواهی فرو نشست.

پی‏نوشت

(1)-ملک الشعرای بهار،مختصر تاریخ احزاب سیاسی در ایران،تهران،انتشارات‏ امیر کبیر،چاپ دوم،1371،جلد دوم،ص 42.

(2)-یحیی دولت‏آبادی،حیات یحیی، تهران،انتشارات عطار و فردوسی،چاپ پنجم،1371،جلد چهارم،ص 347.

 (3)-حسین مکی،تاریخ بیست ساله‏ی ایران،تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم،1359،جلد دوم،ص 449-450.

(4)-محمد علی کاتوزیان،جامعه و دولت در ایران،ترجمه‏ی حسن افشار،تهران،نشر مرکز،چاپ دوم،1380،ص‏ 383.هم‏چنین رجوع کنید به:هوشنگ صباحی،سیاست انگلیس و پادشاهی‏ رضا خان،ترجمه‏ی پروانه ستاری،تهران،انتشارات گفتار،چاپ اول،1379،ص‏ 251.

(5)-به عنوان مثال می‏توان از میرزاده عشقی یاد کرد.عشقی حتا یک‏بار مدرس را به خاطر استیضاح مستوفی الممالک با مستزادی طولانی که خود سرود، هجو کرده بود.

(6)-حسین مکی،همان،جلد 4،ص 495.

(7)-همان‏جا.

(8)-خواجه‏ نوری،بازیگران عصر طلایی،تهران،انتشارات جاویدان،اسفند 1357،ص 72- 74.

(9)-یحیی دولت‏آبادی،همان،جلد چهارم،ص 312.

(10)-ملک الشعرای بهار، همان،جلد دوم،ص 28.

(11)-برای مطالعه‏ی بیش‏تر رجوع کنید به‏[مجلس‏ شورای ملی‏]،مذاکرات دوره‏ی پنجم قانونگذاری،روزنامه‏ی رسمی کشور شاهنشاهی،1342-1343،ص 5-20.

(12)-قهرمان میرزا سالور،روزنامه‏ی‏ خاطرات عین السلطنه،چاپ مسعود سالور،ایرج افشار،تهران،انتشارات اساطیر، چاپ اول،1379،جلد نهم،ص 6859.

(13)-ملک الشعرای بهار،همان،جلد دوم، ص 42.

(14)-همان،جلد دوم،ص 38.

(15)-عبد اللّه مستوفی،شرح زندگانی من، تهران،انتشارات کتاب‏فروشی زوار،چاپ دوم،1343،جلد سوم،ص 576.

(16)-حسین مکی،همان،جلد دوم،ص 482.

(17)-همان،جلد دوم،ص 489.

(18)-هم زمان با جریانات مربوط به جمهوری‏خواهی در ایران،تعدادی از علمای‏ ایرانی مقیم عتبات به علت اختلاف با ملک فیصل،پادشاه عراق،به ایران مهاجرت‏ کرده بودند که پس از مدتی با برطرف شدن اختلاف میان طرفین،آنان درصدد بازگشت برآمدند.